

دنباله کارهای مکنیل در اردوگاه

نزدیک هرات

چنان که گفته شد، مکنیل در چند روز توقف در مشهد ضمن گزارش‌هایی رویدادهای هنگام اقامت خود در اردوگاه ارتش ایران و مذاکراتی را که به عمل آورده شرح داده و به نتایج و عواقب سوء افتادن هرات به دست ایران اشاره کرده بود. در شماره قبل خلاصه‌ی یکی از گزارش‌های او آورده شد و در این جا خلاصه گزارش دیگر او را که با قید خصوصی به لردپالمرستون نوشته شده است و می‌توان آنرا مکمل گزارش قبلی دانست نقل می‌کنیم.

وزیر مختار انگلیس در این گزارش پس از اشاره به آنچه باعث شده است اردوگاه را ترك کند و روانه مرز ایران و عثمانی شود و در آنجا در انتظار دستور دولت متبوع خود بماند، می‌نویسد:

شاه و وزیرش تاکنون هیچ‌گاه به صورت کتبی یا شفاهی از آنچه پیش آمده است اظهار تأسف نکرده‌اند. اگر دولت ایران برای کوتاهی و خلاف‌های که مرتکب شده اظهار تأسفی می‌کرد ممکن بود تا اندازه‌ای تأثیر نامطلوب این رویدادها از میان برود. اما نه تنها هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه به عمل نی‌آوردند بلکه برعکس نهایت بی‌توجهی را به ناخشنودی من (وزیر مختار انگلیس) و دولت متبوعم نشان دادند؛ دست به هر کار زدند تا انگلیسی‌ها را تحقیر کنند و شأن روس‌ها را بالا ببرند. به افغان‌هایی که در اردوگاه هستند با گوشه و کنایه می‌گفتند قدرت و شأن و مقام دولت روسیه خیلی بیشتر و برتر از انگلیس است و در تأیید این سخن می‌خواستند در ابتدا وزیر مختار انگلیس به دیدار کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه برود. موسیو گوت (M. Goot) مترجم نمایندگی روسیه که در سفر جنگی شاه او را همراهی می‌کند به محض آنکه من وارد اردوگاه شدم در چادر کلنل استودارت (افسر انگلیسی) پنهانی به دیدار من آمد و ضمن گفتگو صریحاً گفت که وزیر مختار روسیه انتظار دارد من به

دیدار او بروم. در نتیجه این وضع تصمیم گرفتم اساساً از دیدن وزیر مختار روسیه خودداری کنم، زیرا اگر این کار را می‌کردم اثر گفته‌های ایرانی‌ها به افغان‌ها تأیید و تشدید می‌شد. سخن کوتاه که در تمام مدت عمرم به اندازه این دو ماهی که در اردوگاه گذراندم مورد اذیت و آزار و تحقیر و توهین قرار نگرفته بودم.

مکنیل وزیر مختار انگلیس پس از اشاره به اینکه نگران است و نمی‌داند این وضع و رفتار چه اثری بر سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران خواهد داشت می‌نویسد:

در هر حال مشتاقانه امیدوارم دولت علیاحضرت ملکه انگلستان تدابیری اتخاذ کند که مانع سرسختی احمقانه شاه و وزیرش شود و آنان را وادار کند که نه تنها با دولت انگلیس محترمانه رفتار کنند و به آن ارج نهند، بلکه از طرح‌های مصیبت‌بارشان در افغانستان که با همکاری روسیه صورت می‌گیرد جلوگیری به عمل آید؛ طرح‌هایی که به مصالح انگلیس صدمه می‌زند و وضعی ایجاد می‌کند که حکومت هند انگلیس متحمل هزینه‌های نامحدود و نگرانی و دردسرهای فراوان شود و حتی شاید صلح و آرامش در اروپا را نیز برهم زند.

نمی‌توان ناگفته گذاشت که اگر ما این فرصت را از دست بدهیم و جلو پیشروی ایران در افغانستان بگیریم و در آنجا در راه روی او نبندیم، باید خود را آماده کنیم که بزودی در آن سرزمین با ایران و روسیه هر دو به مقابله برخیزیم.

مکنیل پس از یادآوری اینکه لشگر کشی دولت روسیه به خیوه و بخارا و همکاری ایران در اجرای نظرات آن دولت در افغانستان و اعزام هیأت نمایندگی روسیه به کابل و امضای عهدنامه قندهار همه دورنمای هشدار دهنده و مخاطره‌آمیزی برای هند است، می‌نویسد:

کلید همه افغانستان در شمال هرات است. گرچه من حق ندارم درباره ملاحظات که سیاست دولت انگلیس را تحت تأثیر قرار

گوشه‌ای از تاریخ ایران

دکتر ابراهیم تیحوری
بخش چهاردهم

• اولتیماتوم انگلیس به ایران
• اشغال جزیره خارک
• شکایت محمدشاه از وزیر مختار انگلیس

می دهد سخن بگویم ولی نمی توانم از اظهار نظر درباره اهمیت حفظ استقلال هرات خودداری کنم.

اگر ایران موفق شود هرات را بگیرد و روسیه بر خیه دست اندازد و تهدید کند که بخارا را تصرف خواهد کرد، گمان می رود دیگر جای پایی در افغانستان یا ایران برای انگلیس نخواهد بود و این دو کشور و آسیای مرکزی از دست ما بیرون خواهد رفت. اما اگر هرات را نجات دهیم، چنان که اکنون سراسر آن در اختیار ماست، تمام افغانستان کمابیش در پشت آن حفظ خواهد شد. در آن صورت حتی اگر روسیه خیه را تصرف کند، هر چند بی گمان این امر مصیبت بزرگی خواهد بود، اما موقعیتی محکم و قابل دفاع خواهیم داشت و می توانیم در برابر نفوذ دولت روسیه در بخارا بایستیم و برای آن دولت دردسر بسیار ایجاد کنیم. حتی می توانیم موقعیت آنرا در خیه متزلزل کنیم و همه قبایل چادر نشین منطقه آمودریا (رود سیحون) و رودهای فرعی آن و تجند و مرغاب تا مرو و حتی ایران را ناگزیر سازیم که بین ما و روسیه موازنه را حفظ کنند.

شاید این نگرانی بیش آید که اتخاذ چنین سیاست قاطعی، موجب تسریع پیشروی روسیه به سوی شرق دریای مازنران شود، اما به نظر من روسیه تصمیم خود را در مورد آنجا گرفته است و آنرا تعقیب خواهد کرد و شکیبایی و خویشن داری ما مانع کار روسها نخواهد شد.

اگر پیش از آنکه هرات را نجات دهیم، روسیه جای پای نظامی در خیه به دست آورد، باید نیروهای خود را تا خط رود سند عقب بکشیم و ده پانزده هزار نفر بیشتر سرباز اروپایی به هند بفرستیم. وقتی روسیه و ایران در ساحل مقابل مستقر شوند، با وجود این پیش گیری پر هزینه، موقعیت ما در آنجا خیلی متزلزل خواهد بود زیرا با عبور آسان از آن رود می توانند از راه تحریک ناراضیان دور و نزدیک و دخالت در امور

سیخها و سندیها به ایجاد اغتشاش در میان آنها دست بزنند.

قبلاً اطلاع داده بودم که سرزمین های واقع میان مرزهای ایران و هند بیش از آنچه تصور می شده حاصلخیز است و برای پیشروی يك نیروی بزرگ حتی تا یکصد هزار نفر از گرجستان تا قندهار یا تا هند هیچ گونه مانع و رادعی از لحاظ طبیعی یا آذوقه در میان نخواهد بود.

کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه که به علت برداشتن زخم در جنگ می لنگد، با درشکه از تهران تا هرات رفته است و می تواند تا قندهار هم برود. اکنون ارتش شاه نزدیک هفت ماه است که آذوقه و علوفه خود را منحصر از نواحی اطراف هرات و غوریان تهیه می کند در حالی که مناطق حاصلخیز تر سبزار و فراه هم می تواند در دسترس آنها باشد.

خلاصه، بر پایه مشاهدات شخصی می توانم بگویم که در راه پیشروی يك نیروی نظامی تا هرات، به هیچ وجه مانعی وجود ندارد و با اطلاعاتی که به دست آورده ام در سرزمین های میان شهر هرات و قندهار نیز همه امکانات برای عبور ارتش فراهم است. بنابراین ارتش دشمن می تواند از آن راه هند را مورد حمله قرار دهد و از این بابت هند امنیت نخواهد داشت.

با چنین وضعی، به نظر می آید که بسیار خطرناک خواهد بود اگر به ایران اجازه داده شود بعنوان پیشقراول و راهگشا برای روسیه عمل کند. همکاری ایران و روسیه آشکار است و اوضاع و احوال نیز این نظر را تأیید می کند که ایران باروسها همدست شده یا آلت دست آنها قرار گرفته است که به ما صدمه بزنند و ما طبق عهدنامه (تهران ۱۸۱۴) نمی توانیم از افغانستان دفاع کنیم. در چنین شرایطی، از دید من باید برای نجات و حفظ هرات اقدامی قاطع به عمل آید و حتی اگر لازم باشد برای این منظور باید ایران را مورد حمله قرار داد و بوشهر را تصرف کرد. در عین حال یقین دارم که هرات به دفاع از

سخنن به اندازه کافی تند نبوده است تا شاه را از تصمیمی که گرفته باز دارد مگر آنکه «عملاً سر نیزه‌های ما را لمس کند.»^{۲۰۲}

ع- شکایت محمدشاه از وزیر مختار

انگلیس

محمدشاه نیز در نامه‌ای که به خط خود نوشته است از رفتن بی ادبانه مکینیل و زورگویی انگلیسی‌ها شکایت کرده و به میرزا جعفر سفیر خود در استانبول و حسین خان آجودانباشی نماینده اعزامی به لندن دستور داده است ضمن نامه‌هایی رفتن مکینیل را به اطلاع دربارهای اروپایی برسانند.

سواد دستخط همایون که در باب رفتارهای مکینیل زیب ترقیم یافته است:

اهل هرات بخراسانی بسیار اذیت کرده از قدیم تا حال با اینکه پیش از وفات مرحوم ولیعهد (عباس میرزا) که من با قشون در هرات بودم قرارداد دادی کردیم که تخلف از طرفین نشود، بعد از وفات شاه مرحوم (فتحعلی شاه) قشونشان بخراسان آمد چپاول مکرر مکرر کردند، اسیرها بردند، ملاشمس را بقاین فرستادند که مردم آن ناحیه را وادار کند به هراتی تسلیم شوند. بسیار از تمقوله بیحسابیها اتفاق افتاد و ما حق صحیح داشتیم که تلافی و جنگ کنیم. ما خودمان دولتی هستیم. نه رعیت روس نه انگلیس هستیم، ما چه کار بانگلیس داریم. چه غرض داریم که برای ضرر آنها ما بهرات سفر کنیم. این چه بهتانی است که مکینیل می‌زند. مکینیل می‌گوید و یقین بدولت انگلیس نوشته که شما پای روس را بکابل وا کردید و حال آنکه خدا شاهد است که اصلاً خیر نداشتیم. دوست محمدخان کابلی از بس ازین انگلیس‌های خورده پا و تحریرکاتی که رنجیت سنگ^{۲۰۴} کرده، گاهی شجاع‌الملک را بحرکت آورده بجان آمد. بمن کاغذی نوشت با همان آدم بی‌خبر ما بایمپراطور روس هم عریضه نوشته بود در گرگان که آدم دوست محمدخان

خود ادامه می‌دهد و از مستر پاتینجر (افسر انگلیسی) خواسته‌ام که هرات را ترک نکنند و در همان جا بمانند چون وجود او در آنجا نهایت ضرورت را دارد و رسماً نیز به دولت ایران اعلام نموده‌ام که او بعنوان کارگزار مقامات حکومت هند انجام وظیفه می‌کند و او اطمینان داده است که آن شهر به مقاومت ادامه خواهد داد. . . .

اخبار شایع و مورد قبول در اینجا، هر چند نمی‌دانم بر چه اساسی، آن است که ایران و روسیه محرمانه توافق کرده‌اند که در مقابل واگذاری هرات به روسیه، بعضی از مناطق آن سوی رود ارس که پیشتر متعلق به ایران بوده است به ایران بازگردانده شود. من این خبر را در ماه مارس گذشته در تهران شنیدم و هنوز آنرا بی‌اساس تلقی می‌کنم. از سوی دیگر، کنت سیمونیچ (وزیر مختار روسیه) به شخصی به نام محمد امین، که با پیامی از طرف یار محمدخان (وزیر هرات) به اردوگاه ایران آمده بود گفته بود که اگر هرات به شاه تسلیم نشود او (سیمونیچ) از دولت متبوعش درخواست خواهد کرد نیروی روسی به هرات گسیل دارد. این گفته نیز ممکن است لاف و گزافی بیش نباشد.

چندی پیش در يك نامه خصوصی به لرد اوکلند^{۲۰۲} (حکمران کل هند) نوشتم که یکی از رجال ایران در تهران به من گفت که کنت سیمونیچ به شاه توصیه کرده است پس از سقوط هرات، توجه خود را به منطقه سند معطوف کند. هنگامی که این خبر را شنیدم آنرا بی‌معنی دانستم، اما پس از اطلاع از ترتیباتی که در مورد قندهار داده‌اند، این معماً برایم حل شد. همچنین، پیشروی نیروهای روسیه به سوی خیوه، همه جنبه‌های غیر عملی بودن واگذاری هرات به روسیه را از میان می‌برد.

مکینیل در پایان این گزارش اظهار امیدواری می‌کند که دولت انگلیس شاه را مجبور به بازگشت از هرات کند و سخنن او را در گفتگوهایش با شاه تأیید نماید؛ هر چند این

آمد آن کاغذ را بایلیجی روس و بیطرزبورغ فرستادند. این بار که بهرات می آمدیم کیبیتان ویکویچ از جانب امپراتور بکابل رفت، ما هرگز خبر از کاغذ نوشتن دوست محمدخان بیطرزبورغ خبر نداشتیم، اینکه من حق خودم را از هرات می خواهم بگیرم این چه دخل بروس و انگلیس دارد

که بحرف روس برای ضرر انگلیس بیایم. داستان قونسول در چهل سال ایام پادشاهی خاتان غفور بود چرا اینقدر اصرار نداشتند؟^{۴۰۵} قشون شاه مرحوم (فتحعلی شاه) بامحمد ولی میرزا، حسنعلی میرزا،^{۴۰۶} محمدخان نایب^{۴۰۷} هر سال بهرات می آمدند چرا انگلیس ها حرفی

چهارمین
سفر
پایان کتاب چهارمین سفر در میان لاری

مکتوب در تبریز در بهمن ماه از قاضی کابلی در تبریز در بهمن ماه در تبریز در تبریز

اینکه در تبریز در بهمن ماه از قاضی کابلی در تبریز در بهمن ماه در تبریز در تبریز

که از زاری بر سوگندار خندان قشون شهر هر روانه کند لهذا رخ رفتند در بهمن ازین هم نایب
این را رخ رفتند که در بهمن ماه از قاضی کابلی در تبریز در بهمن ماه در تبریز در تبریز
دستور از تبریز در بهمن ماه از قاضی کابلی در تبریز در بهمن ماه در تبریز در تبریز
با این همه نفع سعادت خود را موقوف دارد و بپسندیده روم رفته موقوف حکم بگیرد
و از قند دستور الله می برد که خواهد رسید رفتار کند خدمت ما بزم طبع امیر را دارد که ناس
و استعد بلوچی صواب بصلت است میم بر خورند و قشون نماند که فرزند خوارت تمام
بخدمت زده باشند زنده رفت ندارد فرزند شرح الامر^{۱۲۰۴} هم موافقت تمام

هر استعد بلوچی صواب بصلت است میم بر خورند و قشون نماند که فرزند خوارت تمام
و استعد بلوچی صواب بصلت است میم بر خورند و قشون نماند که فرزند خوارت تمام
بخدمت زده باشند زنده رفت ندارد فرزند شرح الامر^{۱۲۰۴} هم موافقت تمام

نداشتند. من خود پیش جنگ نایب السلطه بودم، نایب السلطه با هرات جنگ داشت چرا این حرفها مذکور نمیشد؟ چرا یا من اینقدر می‌پویند؟ دیگر هرزگی انگلیس‌ها از حد گذشت. بخدا قسم معرکه کردند. مکنیل بی‌اذن ما با وجود نهی در آمدن، اردو آمد ما را خاطر جمع کرد که بشهر بروم حسب‌الخواهش شما امر را بگذرانم، رفت بکامران سوقات برد هشت هزار تومان پول داد. بجهت رفتن او بشهر مردم سنگر که منع کرده بودیم تفنگ نیندازند با اطمینان می‌گشتند از شهر بیست سرباز را زدند. بقندهار، کابل، سیستان، هزاره، میمند باطراف کاغذ نوشت چاپار فرستاد که بتاخت و تاز اردو بیایند و جنگ کنند. در اردو بازار هرچه می‌توانست جنس می‌خرید بقیمت گران که گرانی و قحطی در اردو پیدا شود. دربرگشتن از اردو در راه هر چه قافله دید ترسانید که در اردو مال می‌گیرند، بجبر مردم را ترساند همه را برگرداند. بمن رو برو گفت شما از هرات کوچ کنید برگردید. گفتم چرا؟ گفت باینجهت که تلافی کردید. گفتم چه تلافی؟ گفت مردم هراتی را زنهاشان را سرباز... اول اینکه این هرگز نشده بود، وانگهی این چه تلافی بود؟ باین ترتیب استهزاء می‌فرمودند. باری معرکه کردند. پاتینجر صاحب در هرات تعلیم جنگ در هر قسم بهراتی کرد. اسکندر برنس (Alexander Burnes) ایلچی ما قنبر علیخان را نگذاشت بکابل برود و لیچ صاحب (Leech) در قندهار مشغول خوش ذاتی بود. مکنیل می‌گفت من دیدم شما با روس رفیقید چنین کردم و دلیل رفاقت این بود که شما به راهها نوشتید ویکویچ را سلامت بکابل برسانند و حال آنکه ویکویچ در نیشابور از ما پیش افتاد و این حضرات انگلیس‌ها مدتها پیشتر که ما از طهران حرکت نکرده بودیم در کابل و قندهار و هرات و بایوز در بغداد و داستان محمره مشغول افساد بودند، و این همه خلاف

ضابطه‌ها را مکنیل درست می‌داند و اصرار دارد و هیچ عنبرخواهی یا ترك این رفتار نباید بکند و ما که ندانسته قراول، چاپار انگلیس را که رعیت ماست، ایرانی است گرفته هزار عنبرخواهی باید بکنیم و بکنیم هم صاحب قبول نفرمایند. علی خان بادلو را فرستادم بعنبرخواهی راه نداد، جناب حاجی میرزا آقاسی که بفلك اگر يك قدم بردارد باید ممنون بشوند، نوشتم بیاید منزل شما دلجوئی و عنبرخواهی، قبول نشد که باید حاجی خان سرتیپ رامعزول کنید و حال آنکه حاجی خان بی‌تفسیر است و در بین جنگ که چهار فوج در زیر حکم حاجی خان مشغول محاصره چه‌طور مقذور بود که معزول شود يك رکن محاصره که با او بود و حال آنکه از وزیر مختار روس استفتاء کردم و حاضر است که چاپار انگلیس بان تفصیل بخلاف صلاح ما با وجود صریح عهدنامه که باید دخیل نشوند بامر افغانستان، اگر در فرنگ اتفاق میافتاد چه می‌کردند، نوشته است اگر من سر کرده آن قشون می‌شدم چنین چاپار را می‌گرفتم، چه در آردم او به من بنده‌ام، یکی بنده آفریننده‌ام (?) هر غلطی که کرد ما همه را قبول کردیم بلکه از هرزگی دست بردارد نشد وقتی که فرستادم بشهر که امر را حسب‌الخواهش ما بگذرانند سرباز ما را بکشتن داد و خواهش کرد غوریان را هم واگذارید بکامران میرزا. خلاصه درست در آنجا بگو که ما با دولت انگلیس کمال دوستی را داریم اما اینگونه رفتارها بیجهت همه اذیت‌ها چرا از ایلچی صادر شد. ما چه عداوت، چه دخل داریم که بانگلیس بیسچیم اما با این قسم مکنیل ممکن من نیست راه بروم و رویش را ببینم. اینهمه ایلچی ما دیده‌ایم هرگز اینطور آدم باین هرزگی من ندیده‌ام مختصر نوشته اما خیلی سخت (ناخوانا) نامه‌های درست شما (?) از کاغذ جواب مکنیل که میرزا علی نوشته و اینفقرات که نوشتم می‌توانید پیدا بکنید و حرفهای مضبوط بزنید. خلاصه شاه کار

رونوشتی از دستخط محمدشاه و نامه محرمانه‌ای که میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران به کنت نسلرود وزیر امور خارجه روسیه نوشته بود به دست آورد و ترجمه انگلیسی آنها را توسط مکنیل وزیر مختار با قید «سری» برای لرد پالمستون به لندن فرستاد. کلنل شیل در نامه خود به مکنیل، بر لزوم حفظ این نامه‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید اگر این نامه‌ها به دست اشخاص ناباب چه در ایران و چه در لندن بیفتند، ممکن است معلوم شود چه کسی آنها را در اختیار انگلیس گذاشته است و در نتیجه آن شخص گرفتار سرنوشتی مصیبت‌بار شود.

ترجمه انگلیسی نامه محمدشاه کمی با متن اصلی آن فرق دارد و معلوم نیست کسی که آنرا در اختیار کلنل شیل گذاشته تغییراتی در آن داده یا خود شیل آنرا حاک و اصلاح کرده است:

مردم هرات نسبت به اهالی خراسان مرتکب تخطی بسیار شدند و به هنگام مرگ ولیعهد مرحوم (عباس میرزا) وقتی من با قشون هرات را محاصره کرده بودم به توافقی رسیدیم مبنی بر اینکه هیچیک از طرفین به تجاوزی دست نزنند. پس از فوت شاه مرحوم (فتحعلی شاه) نیرویی از هرات وارد خراسان شد و پس از خرابی‌های زیاد عده‌ای از مردم را به اسارت گرفت. هراتی‌ها ملاًشمس را به قاین فرستادند تا مردم آن ناحیه را وادارند نسبت به هرات اظهار انقیاد کنند. مستر مکنیل چه حقی دارد این اتهامات را به ما می‌زند؟ مستر مکنیل می‌گوید و قطعاً به همین ترتیب هم به دولت انگلیس نوشته است که ایران راه کابل را به روی روس‌ها باز کرده است. اما خدا شاهد است که ما از این موضوع اطلاعی نداریم.

دوست محمدخان کابلی توسط رانجیت سینک در مضیقه شدید قرار گرفت و همچنین مورد حمله شاه شجاع‌الملک واقع شد. در نتیجه دوست محمد خان نامه‌ای به ما و نیز نامه‌ای به امپراتور روسیه نوشت و درخواست پشتیبانی کرد. در پاسخ به این نامه، امپراتور کاپیتان ویکویچ را به کابل

مکنیل همین است که شما بجهة دوستی ارس (روس) بعداوت انگلیس بهرات آمید و حال آنکه محض نامربوط است چرا بجهة بی‌سیرتی و اسیری چهل هزار علوی و خرابی خراسان و چپاولی که می‌کردند نیامده‌ام که بجهة دوستی ارس یا بعداوت بجهة انگلیس آمده‌ام؟ ندانسته بجایار شما که دو قدم در راه برمی‌گردانند بار دومی آورند تو اینهمه معرکه می‌گیری من برای اینهمه بحسابی هراتی جنگ نکنم؟ آخر این چه حرفی است؟ ایلچی انگلیس سگ کیست که در ارس (روسیه) یا فرنیس (فرانسه) یا نمسه (اطریش) آنجاها صدیک اینحرکات را با امپراتور یا رعیت آنولایت بکنند از جان ما چه می‌خواهد. ۱۵ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۴

در هرات نوشتیم بمیرزا جمفر^{۲۰۸} و حسین خان آجودان^{۲۰۹} که درست بهمه دول و پادشاه انگلیس حالی کنند، ان‌شاه‌الله تعالی این را هم حالی بکنن ازین رفتارهای خورده پاهای انگلیس که از اطراف از بغداد و لاهور کابل قندهار ایلچی مکنیل که می‌کند می‌ترسم نیت و اراده پادشاه انگلیس هم چنین باشند و بدستورالعمل پرلمنت باشد. لابدیم که بمضبوط «او آوی الی رکن شدید»^{۲۱۰} از ترس لابدیم بحمایت روس برویم اگر تغییر در اینحرکات انگلیس‌ها نشود لابدیم.^{۲۱۱}

بی‌تردید محمدشاه این نامه را که شاید بتوان رنج نامه او در مورد مکنیل وزیر مختار انگلیس و زورگویی انگلیس‌ها نامید، از روی وطن‌خواهی و دینداری نوشته است، اما از خلال آن نامه می‌توان به بی‌اطلاعی او از سیاست‌های روسیه تزاری و امپراتوری انگلیس و رقابت آنها در این کشور پی برد. بویژه وقتی می‌گوید اگر انگلیسی‌ها به روش خصومت‌آمیز خود نسبت به ایران ادامه دهند ناچار به روس‌ها پناه خواهد برد، ضرب‌المثل «از مار غاشیه به عقرب جرار پناه بردن» را به یاد ما می‌آورد.

سه چهار ماه بعد، کلنل شیل دستیار مکنیل که در تهران به سر می‌برد، با کمک عوامل مخفی خود

گفتم «چرا؟» گفت «شماتلافی کردید». گفتم «چه تلافی؟» گفت «سربازان شما زن‌های هراتی را...»^{۲۱۲} اول اینکه هیچ چیزی از این نوع اتفاق نیفتاده است و دوم اگر هم چنین شده باشد این چه نوع تلافی بوده است؟ مگر آنکه او می‌خواست است مراراً ریشخند کند.

او مستر پاتینجر را به هرات فرستاد تا مردم را شیوه دفاع از استحکامات بیاموزد. مستر الکساندر برنس به کابل رفت که دوست محمدخان را وادار کند اظهار انقیاد را که به من (محمدشاه) کرده بود تکذیب نماید. مستر مکنیل، مستر لیچ را به قندهار فرستاد تا کهنبدل خان را وادار کند از انقیاد نسبت به من دست بردارد. مستر مکنیل گفت او این کارها را کرده است زیرا می‌بیند ما با روس‌ها سخت متحد شده‌ایم و دلیل این دوستی و صمیمیت آن است که ما به افغان‌ها نوشته‌ایم و یکویچ را به سلامت به کابل برسانند. مستر ویکویچ توسط یک دولت دوست به کشور دیگری فرستاده شده و ما دستور داده‌ایم او را به سلامت از قلمرو ما عبور دهند. انگلیسی‌هایی که در کابل و قندهار و هرات بودند پیش از آنکه ما از تهران حرکت کنیم به آن‌جاها فرستاده شده بودند و حضورشان در آن نواحی دلیل دوستی و اتحاد ما با روس‌ها نیست. همه این کارها دلیل نادرستی روش مستر مکنیل است. او گفت «چرا چاپار دولت انگلیس را دستگیر کردید؟» چاپار توسط قراول‌های ما دستگیر شد. او از اتباع ایران بود و نمی‌دانستیم چاپار انگلیس است.

ما علی‌خان بادلو فرمانده قراولان، که چاپار را دستگیر کرد، به عنبرخواهی فرستادیم. قبول نشد. به مکنیل نوشتیم جناب حاجی میرزا آقاسی، کسی که اگر قدم به فلک بگذارد فلک شادمان می‌شود، به چادر (خیمه) او می‌رود و معذرت می‌خواهد. او معذرت را نپذیرفت و اصرار کرد حاجی خان سرتیپ معزول شود. درحالی‌که اولاً او بی‌تقصیر است و ثانیاً فرمانده چهار فوجی است که کار

فرستاد. اگر من بخواهم حقوق حق خودم را از هرات بگیرم چه زبانی به انگلیس می‌زند و چه امتیازی برای روس‌ها دارد؟

درباره کنسول، مدت چهار سال در زمان سلطنت شاه سابق (فتحعلی شاه) بحث و گفتگو شد. چرا برای تأمین آن ادعاها مانند حالا فشار آورده نمی‌شود؟ ارتش شاه سابق به فرماندهی نواب والا حسنعلی میرزا و محمدولی میرزا و محمدخان قاجار همه ساله با هرات جنگ داشتند، اما انگلیسی‌ها در آن موقع دخالت نمی‌کردند. خود ما پیشقراول و لیبعد سابق بودیم و ارتش عباس میرزا را فرماندهی می‌کردیم. نمایندگی انگلیس در آن موقع دخالتی نمی‌کرد. چرا اکنون با دل آزرده‌گی در کار ما بی‌جا دخالت می‌کنند و چرا وزیر مختار انگلیس ما را اذیت می‌کند و آزار می‌دهد؟ مستر مکنیل بی‌اجازه ما و در واقع با وجود منع و قدغن ما به اردوگاه آمد. بعد از رسیدن به اردوگاه سعی کرد مرا خاطر جمع نماید که با رفتن به شهر (هرات)، طبق خواسته من ترتیبی خواهد داد و وقتی وارد شهر شد هدایایی با هشت هزار تومان به هراتی‌ها داد و آنها را تشویق کرد تا آنجا که می‌توانند از خود دفاع کنند. ما به سربازان مستقر در سنگر دستور دادیم وقتی او به شهر می‌رود به خاطر او تیراندازی نکنند. هیچ گلوله‌ای از طرف ما شلیک نشد، اما بیست نفر از سربازان ما را از داخل شهر زدند. او چاپارهایی به قندهار و کابل و سیستان و هزاره و میمند و جاهای دیگر فرستاد تا حکام آن مناطق را متقاعد کنند که بیایند و به اردوگاه من حمله و آنرا غارت کنند. او برای اینکه در اردوگاه من کمیابی و قحطی ایجاد کند مواد غذایی را با قیمت گران خریداری کرد. او در بازگشت از اردو رؤسای قافله‌ها (قافله‌سالاران) را از رفتن به اردو ترساند و گفت در اردو شما را غارت می‌کنند و چارپایان را به زور می‌گیرند. او حضوراً به من گفت «هرات را رها کنید.»

چاره‌ای جز این نداریم که طبق آیه قرآن
 کریم «خود را در پناه کوهی بزرگ قرار
 دهیم.»^{۲۴}

۵- بیرون رفتن مکنیل از ایران

جان مکنیل وزیر مختار انگلیس دو ماه در اردوگاه ارتش ایران در نزدیکی هرات ماند و پس از مذاکرات و مکاتبات مفصل که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، چون پاسخ مساعدی از محمدشاه و وزیر اعظم او حاجی میرزا آقاسی دریافت نکرد سرانجام روز ۷ ژوئن ۱۸۳۸ اردوگاه را ترک گفت و به مشهد رفت. مکنیل چند روزی در مشهد توقف کرد و در آنجا گزارش‌هایی برای لرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلیس تهیه کرد.

مکنیل سپس از راه شاهرود عازم تهران شد و در آنجا با وجود اصرار مادر محمدشاه گلین خانم دختر میرزا محمدخان دولو قاجار بیگاریگی تهران همسر عباس میرزا و رجال و اعیان مقیم بایتخت مبنی بر نرفتن از تهران و قطع نکردن رابطه دو کشور، تهران را ترک کرد و به تبریز رفت و از آنجا رهسپار ارزروم در قلمرو عثمانی شد و بدین سان رابطه سیاسی دو کشور را به حال تعلیق درآورد. در این مدت، گذشته از تهدیدهای مکنیل که به نام دولت انگلستان به محمدشاه ابلاغ می‌شد، واحدی از نیروی دریایی انگلیس نیز وارد خلیج فارس شد و جزیره خارک را اشغال کرد و سرانجام محمدشاه ناگزیر شد از محاصره هرات چشم ببوشد و انعقاد عهدنامه بازرگانی را که پس از استقلال هرات مهمترین هدف انگلیس بود بپذیرد و طبق خواسته مکنیل از پاره‌ای رویدادها، به گونه تحقیرآمیز پوزش بخواهد. در زیر، به فشرده‌ای از این رویدادها اشاره می‌شود:

الف- تهدیدهای مکنیل

چنان که پیشتر گفته شد، تقریباً سه هفته پیش از ترک اردوگاه ارتش ایران، مکنیل در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۵۴ (۱۸ ماه مه ۱۸۳۸) ضمن اشاره به خواسته‌های دولت انگلیس که تأمین آنها، به ادعای او، موجب امنیت و استحکام

محاصره را بر عهده دارند. گذشته از همه اینها، مستر مکنیل چه حقی دارد که به هنگام جنگ چابار به هرات بفرستد و در کارهای من فضولی کند؟ ما از عقلای خواهیم داوری کنند آیا در وقت جنگ چاباری که از طرف دشمن می‌آید نباید توسط پیشقراولان دستگیر شود؟

خلاصه ما کمال دوستی را با دولت انگلیس داریم و این اقدامات ناموجه را از آن دولت نمی‌دانیم. تنبیه افغان‌های هرات چه ارتباطی با دشمنی نسبت به انگلیس دارد؟ مستر مکنیل ما را متهم می‌کند که با قصد دشمنی نسبت به انگلیس و دوستی با روسیه به هرات آمده‌ایم. این نهایت بی‌انصافی است. آیا کشته شدن چهل هزار سید (اولاد بیغمبر) از اهل خراسان و هرات و اسارت آنها و ویرانی خراسان برای آمدن ما به هرات کافی نبوده که احتیاج به انگیزه دوستی با روسیه و دشمنی با انگلیس باشد؟

مستر مکنیل همه این آشوب‌ها را به خاطر یک چابار بی‌ارزش که پیشقراولان ما او را برای بازجویی توقیف کرده بودند به پا کرده است. آیا حق نداریم همه آفریده‌های خدا را که تحت حمایت ما قرار داده شده‌اند از زیر بار ظلم نجات بدهیم؟ جای خشنودی است که نمایندگان انگلیس مقیم در بارهای پاریس، وین، پترزبورگ و جاهای دیگر کاری را که مکنیل با ما می‌کند با آن دولتها نمی‌کنند و آن گستاخی که مستر مکنیل نسبت به ما نشان می‌دهد نسبت به آنها روا نمی‌دارند.

خدا را گواه می‌گیرم که لشگرکشی به هرات با انگیزه دشمنی به انگلیس نبوده است. و یقین داریم که مستر مکنیل انصافاً و حقاً رفتار خود نسبت به ما را مشروع نمی‌داند. ضمناً معتقدیم که نه ملکه انگلستان و نه اعضای پارلمان، این ظلم را تجویز نخواهند کرد و همچنین عقیده داریم آن دولت که به انصاف شهرت دارد مرتکب نقض عهدنامه‌ها نخواهد شد، اما اگر نظرات ما خوشایند آن دولت نباشد، ناگزیریم و

مسلک کانه...
 جمهوری...
 تقدیر...
 روحانی...
 اطلاع...
 سابق...
 در...
 قوت...
 فریاد...
 طبع...
 مایه...
 سحر...
 هندی...
 زنده...
 بخت...
 در...
 فرشته...
 وکن...
 کینه...
 دین...
 از...
 سر...
 سروز...
 در...
 کلمه...

پیش نویس نامه وزیر امور خارجه ایران که به دستور محمدشاه به میرزا جعفر سفیر ایران در قسطنطنیه (استانبول) نوشته شده است (آرشیو وزارت امور خارجه). در این نامه به رویدادهایی که به لشکر کشی به هرات انجامیده، به اختصار اشاره شده است. این نامه را لحاظ اختصار و شیوة نگارش می توان دانست. نمونه های خوب نامه های سیاسی دوره قاجار به باشد.

سلطنت در ایران و خوشبختی ملت ایران بود، نوشت:

«رشته حوادثی که در دو سال اخیر روی داده و سیاستی که از طرف دولت ایران دنبال می شود موجب گردیده است که اعتماد دولت انگلیس نسبت به احساس و نظرات و مقاصد ایران سلب شود.»

مکنیل پس از یادآوری پیشینه‌ها و خواسته‌های خود که پیشتر به آنها اشاره شده می نویسد:

.... وظیفه من در قبال اعلیحضرت و همچنین در برابر دولت متبوعم ایجاب می کند که به اعلیحضرت هشدار بدهم در صورت خودداری از قبول این خواسته‌ها دولت انگلیس ناچار خواهد شد به همه وسایلی که در اختیار دارد متوسل شود تا دولت ایران را مجبور کند در مقام انصاف قرار گیرد و بیش از این به مصالح آن دولت زیان نرساند و مانع تأمین اهداف دوستی و اتحاد میان دو کشور نشود.

یقین دارم که عقل و درایت و عدل و انصاف اعلیحضرت و توجه ایشان به خیر و سعادت اتباعشان، اعلیحضرت را وامی دارد که اتحاد و دوستی قدیم را حفظ کنند و با انعقاد عهدنامه با حکومت هرات و عقب کشیدن نیروهای ایران از قلمرو آن و پذیرش دیگر خواسته‌های دولت انگلیس، آن دولت را از تدابیری که ممکن است با نهایت اکراه و بی میلی به آنها متوسل شود معاف فرمایند.^{۲۱۴}

ب- اشغال - جزیره خارک

سرانجام در نتیجه تهدیدها و گزارش‌های مکنیل مبنی بر عدم موافقت مقامات ایران با خواسته‌های دولت انگلیس، حکومت بمبئی طبق دستور حکومت هند، نارگانی مرگب از پنج کشتی جنگی و یک واحد پیاده نظام متشکل از بانصد نفر سپاهی هندی را در تاریخ ۴ ژوئن ۱۸۳۸ به خلیج فارس فرستاد و این نیروها جزیره خارک را در روزهای ۱۹ و ۲۰ ژوئن ۱۸۳۸ (ربیع‌الاول ۱۲۵۴) اشغال

کردند.^{۲۱۵}

وقتی مکنیل در دهم ژوئیه ۱۸۳۸ (ربیع‌الآخر سال ۱۲۵۴) در راه رفتن به تهران به شهر شاهرود رسید، نامه‌ای به تاریخ ۲۱ ماه مه از لرد پالمستون مبنی بر اشغال جزیره خارک توسط نیروی دریایی انگلیس و تهدید به اقدامات شدیدتر نسبت به ایران دریافت کرد.

پالمستون به مکنیل دستور داده بود که مفاد آن نامه را به نحو مقتضی به محمدشاه ابلاغ کند. مکنیل که به علت گرمایی توانست شخصاً به اردوگاه ارتش ایران بازگردد به کلنل استودارت دستور داد بی درنگ به اردوگاه برود و پیامی را که خلاصه آن در زیر می آید به محمد شاه ابلاغ کند:

لشگر کشی آن اعلیحضرت به افغانستان اقدامی خصمانه نسبت به هند انگلیس و یکسره برخلاف اهداف دوستی و اتحادی است که میان دو کشور ایران و انگلستان برقرار شده بود.

دولت انگلستان اشغال هرات یا هر بخش دیگر از افغانستان را اقدامی خصومت آمیز نسبت به خود تلقی می کند.

وزیر مختار دولت علیاحضرت ملکه انگلستان امیدوار است آن اعلیحضرت هر چه زودتر با فراخواندن نیروهای ایران به قلمرو خود از تسایح سوء و اجتناب ناپذیر ادامه یافتن دشمنی با انگلستان جلوگیری فرمایند....

اعلیحضرت حتماً از طریق حکومت فارس اطلاع یافته‌اند که يك نیروی دریایی مرگب از پنج کشتی جنگی وارد خلیج فارس شده است و این نیرو فعلاً در جزیره خارک مستقر خواهد شد و اقدام بعدی آن بستگی به تدابیر و اقدامات آن اعلیحضرت و تصمیمات مقامات حکومت هند انگلیس خواهد داشت.

در این پیام، مکنیل پس از اشاره به اینکه از ایران به قلمرو عثمانی می رود و به انتقال همه اتباع انگلیس از خاک ایران ادامه خواهد داد، اظهار امیدواری کرده بود که شاه بیش از این تحت تأثیر نظرات اشخاص بدخواه که او را وادار به اقداماتی

کرده‌اند و چنین وضعی پیش آورده‌اند، قرار نگیرد و عقل و منطق و حفظ مصالح ایران را راهنمای خود قرار دهد و تدابیری بیندیشد که وزیر مختار انگلیس بتواند به دربار ایران برگردد و دوستی و اتحاد دو کشور چون گذشته ادامه یابد.

مکنیل در پایان پیام خود گفته بود:

دعای قلبی يك خدمتگزار قدیمی و با وفا و صادق که همیشه خیر خواه صمیمی شاه و دولت ایران بوده این است که خداوند اعلیحضرت را به اتخاذ تصمیمی عاقلانه راهنمایی کند و کسانی را که نظرات زیانبارشان وضع را به این صورت در آورده است ببخشاید.^{۴۱۶}

ظاهراً محمدشاه پس از دریافت این پیام می‌خواست است با خواسته‌های وزیر مختار انگلیس موافقت کند ولی تحت تأثیر کنت سیمونینج وزیر مختار روسیه از این کار خودداری ورزیده است.^{۴۱۷}

مکنیل روز ۲۲ ژوئیه ۱۸۳۸ (سلخ ماه ربیع الاخر ۱۲۵۴) از اردوگاه ارتش ایران در نزدیکی هرات به پایتخت بازگشت و پس از تقریباً دو هفته توقف در تهران و مذاکره با اشخاص مختلف روانه تیریز شد.

ج- آخرین اولتیماتوم انگلیس به محمدشاه

مکنیل در نزدیکی تیریز، طبق دستور پالمستون که در همان جا به دست او رسیده بود، آخرین اولتیماتوم انگلیس را به محمدشاه ابلاغ کرد و در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۸۳۸ (جمادالآخر ۱۲۵۴) خطاب به محمدشاه نوشت:

افتخار دارم طبق دستور وزیر امور خارجه انگلیس به عرض اعلیحضرت برسانم:

در حالی که روح و مفاد عهدنامه میان ایران و انگلستان مبین آن است که ایران باید سدی دفاعی برای مستعمرات انگلستان در هند باشد و دولت ایران در دفاع از هند انگلیس با دولت بریتانیای کبیر همکاری کند، به نظر می‌رسد که برخلاف آن، اعلیحضرت در صدد واژگون کردن حکومت‌هایی

برآمده‌اند که میان ایران و هند فرار گرفته‌اند و می‌توانند سبب دفاعی بیشتری برای مستملکات انگلیس باشند. در این اقدامات، دولت ایران بر پایه مقاصد مسلماناً غیر دوستانه نسبت به مصالح انگلیس، اگر گفته نشود مطلقاً خصمانه، خود را آشکارا به يك دولت اروپایی^{۴۱۸} وابسته کرده است. در چنین اوضاع و احوالی چون اعلیحضرت به اقداماتی مغایر روح و منظور عهدنامه یاد شده دست زده‌اند، دولت انگلیس نیز خود را مجاز می‌داند بی‌توجه به مقررات آن عهدنامه تدابیر مقتضی برای مصالح و حفظ امنیت مستعمرات خود اتخاذ کند.^{۴۱۹}

مکنیل این نامه را از اردوگاه نزدیک تیریز برای میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران به تهران فرستاد و میرزا مسعود نیز وصول نامه و ارسال آن برای محمدشاه را با چایبار سریع السیر اطلاع داد.

۶- بازگشت مکنیل به پایتخت

و واکنش مردم

چنان که گفتیم، مکنیل در آخر ماه صفر ۱۲۵۴ (۲۲ ژوئیه ۱۸۳۸) از اردوگاه ارتش ایران به تهران بازگشت و پس از دو هفته اقامت در این شهر و دیدار و مذاکره با اشخاص مختلف روانه تیریز شد.

طبق گزارش مکنیل به لرد پالمستون، پس از ورود او به تهران، همه مقامات ایرانی و بازرگانان و بلکه تمام مردم پایتخت (!) می‌کوشیده‌اند وزیر مختار را متقاعد کنند که از تهران نرود و همه از سیاست دولت ایران انتقاد می‌کرده‌اند. حاکم تهران و وزیر امور خارجه و اعیان و متنفذین به دیدار مکنیل رفته‌اند و مادر و همسر شاه، نزدیکان غمده خود را برای احوالپرسی و کسب اطلاع نزد وزیر مختار انگلیس فرستاده‌اند. مکنیل می‌نویسد که هیچ‌گاه تا این اندازه مورد توجه نبوده است و همه کسانی که با او صحبت کرده‌اند سیاست‌گزار منافع فراوانی بوده‌اند که از انگلیس به ایران می‌رسیده و از روش شاه و وزیرش (حاجی میرزا آقاسی) ابراز تعجب و تأسف و شرمندگی

می کرده‌اند.

مادر شاه (همسر عباس میرزا) و جمعی دیگر چند نامه به شاه نوشته‌اند که در آنها خاطر نشان شده است قطع رابطه با انگلیس موجب نابودی و تباهی خود او و کشورش خواهد بود. کارکنان عمده دولت در تهران اصرار می‌ورزیده‌اند که مادر شاه متمهّد شود شاه را و ادا کند که خواسته‌های انگلیس را بپذیرد و نیز مکنیل را متقاعد سازد که در تهران بماند. ولی مادر شاه جرأت چنین کاری را نیافته است زیرا امکان داشته که شاه در خواست او را نپذیرد و مادر مورد غضب پسر قرار گیرد. آنان از مکنیل خواسته‌اند خروج خود از تهران را به تأخیر اندازد تا خبری از اردوگاه به پایتخت برسد.

مکنیل در گزارش خود می‌نویسد:

پیاده شدن يك واحد كوچك از سپاهیان انگلیسی در جزیره خارک، چنان که پیش‌بینی می‌شد، موجب هیجان زیادی در سراسر ایران شده است. تعداد افراد این نیرو توسط مقامات دولتی چنان زیاد جلوه داده می‌شود که گویی نیرویی بزرگ و مهیب است و با بیرون رفتن وزیر مختار انگلیس از قلمرو ایران آن نیرو در داخل کشور پیشروی خواهد کرد.

مکنیل پس از اشاره به اخبار رسیده از اردوگاه درباره رویدادهای افغانستان و افزایش نفوذ روس‌ها در آن سرزمین می‌نویسد:

به نظر می‌آید اگر شاه هشدارهای رسمی و نمایش نظامی ما و تهدیدها در سواحل کشورش را نادیده بگیرد، چاره‌ای نیست جز آنکه نیرویی به داخل ایران و حتی در صورت لزوم به پایتخت گسیل شود. پنج شش هزار نفر در هر زمان، و بی‌گمان در حال حاضر که شاه در هرات است، می‌تواند بی‌برخورد با مانع از سواحل خلیج فارس به پایتخت بروند. مردم این کشور به یقین هیچ گونه مخالفتی با انگلیسی‌ها نخواهند کرد و اگر حرکت این نیرو با سرعت صورت گیرد خواهد توانست اصفهان یا تهران را پیش از آنکه دولت ایران دست به اقدامی بزند تصرف کند.

از آنجا که ممکن است اعزام نیرو به پایتخت ضرورت پیدا کند، تصمیم گرفته‌ام به سفر خود به سوی مرز ایران و عثمانی ادامه دهم و اگر امکان داشته باشد همه اتباع انگلیس را که اکنون در این بخش از ایران هستند با خود ببرم.

مکنیل در پایان این گزارش پس از تأکید بر این نکته که دولت ایران طرح‌های خصومت‌آمیز خود نسبت انگلستان را آشکارا به اجرا درمی‌آورد و مقررات حقوقی بین‌الملل و نزاکت‌های مرسوم را در رفتار با او رعایت نمی‌کند و جز محافل درباری، همه از سیاست شاه متأسف و ناراضی‌اند، می‌نویسد:

نباید این موضوع را ناگفته گذارد که اعیان و اشراف و خانواده‌های قدیمی ایران که دوستی و اعتماد آنها را در دوران شاه سابق (فتحعلی شاه) جلب کرده‌ام می‌گویند نه تنها نادیده گرفته شده‌اند بلکه از طرف حکومت غالباً به آنها توهین و بی‌احترامی می‌شود و در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز و بی‌ادبانه افرادی از طبقه پایین که بیشتر درباریان شاه فعلی را تشکیل می‌دهند قرار می‌گیرند. این اشخاص تقریباً بی‌استثنا از حکومت شاه ناراضی و مأیوس هستند و از قطع رابطه ایران و انگلیس کمتر از دیگران متأسفند.^{۲۱۱}

(دنباله دارد)

یادداشت‌ها

402. Lord Auckland (1784-1849)

این شخص از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۱ حکمران کل هند بوده است.

۴۰۳. گزارش شماره ۳۱ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۸ مکنیل از مشهد به پالمستون با قید خصوصی، نامه‌ها... ص ۷۵.

۴۰۴. رنجیت سینها (Ranjit Singh) یا رنجیت سنگ

(۱۸۳۹-۱۷۸۰) مهاراجه هندی معروف به «شیر پنجاب»

بنیانگذار حکومت سیخ‌ها در سال ۱۷۹۲ به‌عنوان رئیس

اتحادیه سیخ‌ها جانشین پدرش شد و در سال ۱۷۹۹ به

حکومت لاهور رسید. ابتدا با انگلیسی‌ها اختلافاتی پیدا

کرد اما بعدها از پشتیبانان وفادار آنها شد و با ارتش نیرومند

۴۱۴. ضمیمه شماره ۱ گزارش مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۸ مکتبل از مشهد به بالمرستون. نامه‌ها... ص ۷۳.
۴۱۵. برای اطلاع از کم و کیف این نیرو و چگونگی پیاده شدن آنها در جزیره خارک و رویندهای مربوط به آن جزیره و بندر یوشهر و اقدامات انگلیسی‌ها مراجعه فرمایید به چاپ کلکته، سال *Gazetteer of the Persian Gulf* ۱۹۱۵، صفحات ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵.
۴۱۶. نامه مکتبل مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۸۳۸ به بالمرستون از اردوگاه نزدیک تهران و ضمیمه آن، نامه‌ها... ص ۷۹
417. G.H.Hunt. *op.cit.*, p. 110.
۴۱۸. منظور دولت روسیه است.
۴۱۹. نامه‌ها... ص ۱۲۷. F.O. 60/55.
۴۲۰. نامه‌ها... ص ۱۲۷.
۴۲۱. گزارش مورخ سوم اوت ۱۸۳۸ مکتبل از کمپ نزدیک تهران (احتمالاً قلعهک) به لرد بالمرستون. نامه‌ها... ص ۱۵۹.
- خودمولتان، کشمیر، پشاور و بیشتر نواحی پنجاب را به قلمرو خود ملحق ساخت.
۴۰۵. منظور عهدنامه بازرگانی است که دیدیم محمدشاه از تصویب آن اکراه داشت.
۴۰۶. به شرح حال حسعلی میرزا و لشکر کشی‌های او به هرات مراجعه فرمایید.
۴۰۷. ظاهر آمحمدخان قاجار.
۴۰۸. میرزا جعفر مشیرالذکره که از سال ۱۲۵۲ ه.ق تا سال ۱۲۵۹ سفیر ایران در عثمانی بود.
۴۰۹. حسین خان آجودان باشی که تازه به سمت سفیر ایران در لندن انتخاب شده بود.
۴۱۰. آیه ۸۰ از سوره هود.
۴۱۱. آرشیو وزارت امور خارجه ایران.
۴۱۲. این جمله آخر به فارسی ولی با حروف لاتین نوشته شده است.
۴۱۳. ضمیمه گزارش مورخ ۴ دسامبر ۱۸۳۸ مکتبل از رودبار به بالمرستون. نامه‌ها... ص ۱۸۸. F.O. 881/53.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی